

هویت جمعی غالب

در بین دانشجویان دانشگاه‌های شهر سنندج

دکتر محمد عبداللهی*

برزو مروت**

تاریخ دریافت: ۸۵/۱۰/۲۵

تاریخ پذیرش: ۸۵/۱۱/۷

چکیده

مقاله حاضر به منظور بررسی عوامل موثر بر هویت جمعی غالب در نزد دانشجویان شاغل به تحصیل در دانشگاه‌های شهر سنندج به انجام رسیده است پرسش اصلی این است که دانشجویان در چه اول با کدام یک از هویت‌های جمعی (قومی، ملی، جهانی) خود را به دیگران معرفی کرده و در برابر آن احساس تعهد و تعلق می‌کند؟ رابطه هویت جمعی غالب در نزد دانشجویان با گستره شبکه روابط، گروه مرجع، پایگاه اقتصادی - اجتماعی، میزان آگاهی، پنداشت از خود و جنسیت دانشجویان سنجدیه شد. نتایج

* عضو هیأت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی

** مدرس دانشگاه آزاد اسلامی - واحد سنندج

حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها بیانگر آن است که هویت جمعی غالب در نزد دانشجویان هویت قومی بوده و هویت‌های جهان وطنی و ملی به ترتیب در اولویت‌های بعدی قرار دارند. از میان متغیرهای مورد بررسی متغیرهای گستره روابط، گروه مرجع و میزان آگاهی با هویت جمعی رابطه معناداری را نشان داده‌اند اما سه متغیر دیگر فاقد چنین رابطه‌ای بودند. در تحلیل نهایی متغیرهای گروه مرجع و میزان آگاهی برجستگی خاصی پیدا کردند، به طوری که در تبیین و پیش بینی هویت جمعی غالب بالاترین سهم را به خود اختصاص داده‌اند.

واژه‌های کلیدی: هویت اجتماعی، هویت جمعی (محلی، ملی و جهانی)، شبکه روابط، گروه مرجع، میزان آگاهی.

مقدمه

موضوع هویت در طول تاریخ همواره در زندگی بشر مطرح بوده و از زوایای مختلف و رویکردهای متفاوت به آن پرداخته شده است. با اینکه فیلسوفان، انسان‌شناسان، جامعه‌شناسان هر کدام به شیوه‌های متفاوتی در صدد کشف جنبه‌ها و ابعاد آن برآمده‌اند، ولی امروز باز هم موضوع هویت همچنان مورد توجه و سوال است که: ما کیستیم؟ چیستیم؟ و عناصر تشکیل دهنده هویت ما چیست؟ و چه چیزهایی هویت یا کیستی و چیستی ما را مشخص می‌سازند؟ واقعیت آشکار این است که هویت، امری اجتماعی و محصول ارتباط و تعامل یا کنش متقابل فرد با دیگری است یعنی دیگری باید وجود داشته باشد تا هویت اجتماعی هر فرد شناخته و درک شود.

«خود» از طریق فهم و ارتباط با دیگری و در فرایند جامعه‌پذیری شکل می‌گیرد. هویت اجتماعی دارای دو جنبه فردی و جمعی است. هویت فردی شامل آن جنبه‌هایی از تعریف «خود» ماست که ما را اشخاص منحصر به فرد می‌داند و به عنوان وجودی مستقل از دیگران متمایز می‌کند. در واقع هویت فردی ما از تجربیات منحصر به فرد ما، از ارزش‌ها، گرایش‌ها و احساسات ما نشأت می‌گیرد که اغلب در تجربیات شخصی ما

ریشه دارد. اما برعکس هویت جمعی ما از عضویت‌های مشترک در گروه‌های اجتماعی نظیر خانواده، همسالان، محله و جامعه ناشی می‌شود. (چلپی، ۱۳۷۸: ۳۸)

خانواده اولین گروهی است که فرد با تولد در آن، خود را متعلق و منتسب به آن می‌داند در واقع خانواده اولین آژانس جامعه‌پذیری است که به پرورش عاطفه و تعلق خاطر فرد می‌پردازد و در آن فرد نسبت به سایر اعضا وابستگی عاطفی پیدا می‌کند و براساس آن خود را می‌شناسد و هویت می‌یابد. این وابستگی عاطفی، خاص‌گرا و انضمامی است. با ورود فرد به گروه‌های بزرگتر نوعی جهش در وابستگی عاطفی فرد ایجاد می‌شود و این نهادها و اجتماعات به تعمیم وابستگی عاطفی فرد می‌پردازند و فرد ضمن پرورش توانایی‌های شناختی و عاطفی، به تدریج گرایش‌های عاطفی مثبت نسبت به دیگرانی غیر از خانواده خود پیدا می‌کند و خود را جزئی از "مای" کلی تر تعریف می‌کند. این روند در دنیای مدرن با وجود نهادهای اجتماعی مدرن و همچنین حضور رسانه‌ها، فناوری‌های نوین ارتباطی نظیر ماهواره و اینترنت شدت بیشتری می‌یابد به گونه‌ای که همبستگی اجتماعی با خودی‌ها به غریبه‌ها هم بسط می‌یابد و برادری قبیله‌ایی جا را برای برادری با همه باز می‌کند. از اینرو فرد همه انسان‌ها را از خود می‌داند و در قبال همه احساس تعهد و تکلیف می‌کند. این تمایل بیانگر وابستگی عاطفی به همه موجودات انسانی به شکل فعال، عقلانی شده و معطوف به قاعده است. برعکس اگر شخصی خود را به اجتماعی خاص منحصر کرده باشد این روابط بیشتر مانع برقراری ارتباط با سایر افراد یا گروه‌های دیگر می‌شود، از اینرو هرچه تعهد وی به یک گروه خاص بیشتر باشد تعهد وی نسبت به سایرین کمتر می‌شود.

بنابراین مشخص است که هرچقدر "مای" عام یا اجتماع عام که مبتنی بر وفاق اجتماعی است، ضعیف‌تر گردد و ماهای کوچکتر خانوادگی، گروهی و قومی قوی‌تر شوند، موجبات سست شدن هویت جمعی عام را فراهم می‌آورند اما هرچقدر که کنشگران اجتماعی در زندگی اجتماعی براساس وفاق اجتماعی عام رفتار کنند

و به اجتماع و هویت جمعی تعمیم یافته و تعهد درونی تعمیم یافته وابستگی عاطفی پیدا کنند، اجتماع عام و "ما" تعمیم یافته را تقویت خواهند کرد، لذا احساس تعهد و تکلیف این گونه افراد نسبت به همه اعضای "ما" طبق قواعد اخلاقی درونی شده و تقریباً عام است یعنی با همه افراد انسانی به عنوان یک هم‌نوع رابطه برقرار می‌کنند.

در سطح کلان نیز روند جهانی شدن واقعیتی است که تأثیر غیرقابل انکاری بر شکل‌گیری هویت افراد دارد. جهانی شدن که حاصل فشردگی فضا و زمان که دربرگیرنده نزدیکی ارتباط فزاینده و وابستگی متقابل میان انسان‌ها، گروه‌ها و جوامع مختلف است، زمینه‌ساز فرهنگ‌ها و هویت‌های فراگیرتر می‌شود. هراندازه که فرهنگ‌ها با یکدیگر در تعامل قرار می‌گیرند و مبادله و گفتگو میان انسان‌ها بیشتر می‌شود مشترکات میان فرهنگ‌ها و هویت‌ها نیز افزایش می‌یابد، به بیان روشنتر، بافشرده شدن جهان، آگاهی جهانی انسان‌ها بیشتر می‌شود و هرچه انسان‌ها نسبت به تعلق داشتن به جهان واحد بسیار بزرگتر آگاه شوند به فرهنگ‌ها و هویت‌های فراگیرتر و فرهنگ‌های فراملی، فراملی و حتی جهانی نزدیکتر می‌شوند. چنانچه این روند با سیطره اقتصادی و سیاسی همراه گردد به طوری که به امحاء هویت‌های کوچکتر منجر شود خاص‌گرایی‌های فرهنگی و اجتماعی و دفاع از هویت‌های خاص گرایانه نمود بیشتری پیدا خواهد کرد و تعارض‌ها و بحران‌های هویتی پدید خواهد آمد.

امروزه بخش‌های مختلف کره زمین دربرگیرنده جنبش‌های گوناگونی است که تلاش برای حفظ یا احیای عناصر هویت بخش خاص و مقابله با جریان‌های جهانی، به ویژه فرهنگ جهانی را می‌توان وجه مشترک همه آن‌ها دانست. این جنبش‌ها افراد و گروه‌هایی را بسیج می‌کنند، که در فضای اجتماعی - فرهنگی جهانی به دنبال فرهنگ و هویت سنتی ناب هستند و بر آنند تا در برابر جریان‌های بی‌وقفه جهانی سازی مرزهای نمادین هویت‌های فرهنگی و اجتماعی خود را متمایز سازند. نمونه‌هایی از این هویت‌ها که در حال شکل‌گیری و زنده شدن هستند می‌توان به ظهور

هویت‌های مذهبی، قومی، نژادی، جنبش سیاهان، جنبش‌های فمینیستی و غیره اشاره کرد.

در واقع می‌توان گفت فرایند جهانی شدن با رها کردن امر اجتماعی از قید و بندهای مختلف، به ویژه سرزمین و دولت - ملت و عرضه انبوهی از منابع فرهنگی هویت، قابلیت و امکان بی پایان هویت سازی و تنوع هویتی (از خاص تا عام) را مهیا می‌سازد زیرا این فرایند باعث پویایی، پیچیدگی و سیالی روابط و زندگی اجتماعی می‌شود. هویت‌های ساخته شده نیز معمولاً سیال، متغیر و نسبتاً موقتی هستند (رابرتسون، ۱۳۸۰: ۵۲؛ تاملینسون، ۱۳۸۱).

در این پژوهش هویت‌های جمعی در سه سطح قومی (محلی)، ملی و جهان وطنی مورد بررسی قرار می‌گیرند. سطح قومی که جزئی‌ترین و خاص‌ترین نوع هویت می‌باشد به احساس تعلق و وفاداری فرد نسبت به آداب و رسوم، تاریخ، سرزمین و زبان محلی اشاره دارد و به قول فکوهی این سطح از هویت، احساس تعلقی قدیمی به محیط بلافصل را منعکس می‌کند که گویای کهن‌ترین و رایج‌ترین تعلق‌ها در گذشته بوده است. دومین سطح تعلق، سطح جامعه یا کشوری است که شکل غالب در دولت ملی به حساب می‌آید که البته عمدتاً سیاسی است و به علت سیاسی بودن، خود نیاز به ایجاد الگوهای ذهنی و رفتاری مشخص در قالب ایدئولوژی حاکم دارد. این هویت عمدتاً دربرگیرنده ملتی است که در درون سرزمین جغرافیایی مشخص بوده و دارای زبان و یک ساختار حاکمیت سیاسی واحد می‌باشد. این گروه دارای سرنوشتی مشترک بوده و در جنبه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دارای مشترکات زیادی می‌باشد. این نوع هویت، عام‌ترین هویت در سطح ملی است و بیانگر "ما"ی جمعی عام یا اجتماع جامعه‌ای در سطح جامعه یا کشوری است که در برگیرنده هویت‌ها و اجتماعات محلی است. بنابراین هویت ملی زمانی شکل می‌گیرد که ملت به معنای امروزی آن شکل گرفته باشد (اشرف، ۱۳۷۳: ۸). سرانجام سطح تعلق جهانی است که نوعی احساس تعلق و وفاداری نسبت به نوع بشر پدید می‌آورد و فرد خود را متعلق به دنیای بزرگ

می‌داند و تعلق و مسئولیت جهانی را به رسمیت می‌شناسد و می‌تواند این علائق گسترده‌تر را در راه و رسم زندگی روزمره ادغام کند (فکوهی، ۱۳۸۱: ۳-۱۴۱) این نوع هویت، احساسی را در افراد تقویت می‌کند که به دیگران هم نظیر دوستان و نزدیکان خود احترام بگذارند (ذکایی، ۱۳۸۰: ۶۸) هریک از این هویت‌ها (قومی، ملی، جهان وطنی) را می‌توان یکی از منابع اولیه برای تشخیص و شناسایی انواع تعلقات افراد نسبت به گروه‌های اجتماعی به حساب آورد.

در این راستا سؤال پژوهش حاضر این است که جوان دانشجوی در مرحله اول خود را با کدام یک از این هویت‌ها می‌شناسد و به دیگران می‌شناساند و به چه میزانی در برابر آن احساس تعلق، تعهد و تکلیف می‌کند؟ هدف پژوهش توصیف نوع و ویژگی‌های هویت جمعی و تبیین عوامل موثر بر آن است.

انجام چنین تحقیقی در شرایط امروزی ایران از آنجا ضروری می‌نماید که در سطح کلان و جهانی ما با پدیده روبه تزايد جهانی شدن و به تبع آن هویت جهانی مواجه هستیم و از طرف دیگر در قید و بند معیارها، ارزش‌ها و رسوم قومی و ملی قرار داریم. امروز اغلب جوانان و به ویژه دانشجویان در برابر الگوهای محلی، ملی و جهانی متفاوت قرار گرفته‌اند، بسیاری از این جوانان با کنده شدن از بنیادهای سنتی و در شرایط ضعف یا نبود ساختارهای نوین مدنی و یا مقاومت‌های ناشیانه برخی از سیاستگذاران و یا عدم تشخیص الگوهای ملی و محلی، با نوعی ابهام، سرگردانی و عدم تعادل و توازن لازم بین سطوح مختلف هویت روبرو شده و دچار نوعی بحران هویت می‌شوند.

لذا آگاهی نسبت به هویت‌ها و توانایی در ترکیب و نحوه تعامل آن‌ها با یکدیگر موجب شکل دادن به الگوهای کنشی جوانان شده و راه را برای تعاملات اجتماعی بهتر و انسانی‌تر باز می‌کند و ناآگاهی از هویت‌ها و نحوه ترکیب آن‌ها، ما را دچار وضعیت و شرایط بی‌ثبات و ناپایدار و سرانجام بحران هویت می‌کند. از این روی پرداختن به موضوع هویت و شناخت عناصر تشکیل دهنده و عوامل موثر بر تغییرات آن ضروری

است.

چارچوب مفهومی:

هویت، در زبان فارسی به معنای آن چه که موجب شناسایی شخصی یا چیزی می‌شود، آمده است (مشیری، ۱۳۶۹: ۱۱۷۷). در فرهنگ لاروس هویت به معنای چیزی است که باعث می‌شود یک شیء دقیقاً از همان ذاتی باشد که آن شیء را می‌سازد. همچنین بیانگر تعلق یک فرد به یک گروه اجتماعی برپایه وضعیت یک محل جغرافیایی، زبانی، فرهنگی برخوردار از ویژگی‌های خاص است (لاروس، ۱۹۹۴: ۷۵۱). در جامعه‌شناسی هویت تابعی از وسعت و نفوذ ارزش‌ها و هنجارهای گروه و جمع می‌باشد، بدین معنا که هویت معمولاً در نگرش‌ها و احساسات افراد نمود یافته و بخشی از نظام شخصی فرد را تشکیل می‌دهد که جدای از دنیای اجتماعی دیگر افراد معنایی ندارد. در واقع هویت اجتماعی میان بیرون و درون یعنی میان دنیای شخصی و دنیای اجتماعی ارتباط ایجاد می‌کند (گل محمدی، ۱۳۸۰: ۲۲۳). از اینرو فرد خویشتن را در جریان هویت یابی‌های اجتماعی می‌یابد و طرح ریزی می‌کند و هویت فرد در جریان تلاش دائمی برای ایجاد هماهنگی با اجتماع شکل می‌گیرد. (احمدی، ۱۳۸۰: ۴۹).

هویت یکی از مفاهیم پیچیده و مبهم در حوزه علوم انسانی به شمار می‌رود که همواره از دیدگاه‌های متفاوت مورد توجه فیلسوفان، انسان‌شناسان، روان‌شناسان و جامعه‌شناسان قرار گرفته به طوری که تبیین این موضوع و عوامل موثر در شکل‌گیری آن از عهده یک نظریه و یا حتی یک مکتب بر نمی‌آید. لذا در این پژوهش سعی شده است حتی المقدور این مفهوم از زوایای گوناگون مورد کنکاش قرار گرفته و با توجه به دیدگاه‌ها و نظریه‌های مطرح شده در سه سطح کلان، خرد و میانی، چارچوب مفهومی نسبتاً جامعی ارائه شود.

هویت در دیدگاه‌های نظری و منابع تجربی سطح کلان:

در سطح کلان نظریه ساختارگرایی یا واقعیت اجتماعی مطرح بوده که بر اساس آن کنشگر آفریده و مخلوق نظام اجتماعی است. براین اساس هویت نیز به عنوان واقعیتی اجتماعی متأثر از ساختار و شرایط اجتماعی بوده و فرد در شکل‌گیری هویت خود نقشی مؤثر ندارد. تغییرات هویت نیز تابع تغییرات محیطی است، تا زمانی که تغییری در محیط صورت نگیرد، هویت هم تغییر پیدا نمی‌کند. دورکیم، بنیانگذار جامعه‌شناسی، بر این مطلب صحنه می‌گذارد و بیان می‌دارد که جوامع مبتنی بر همبستگی مکانیکی بیشتر دارای هویت خاصی بوده و هر یک از افراد یک قطاع چون کاملاً در آن تحلیل رفته است، هویتی مشابه با هویت دیگر اعضای قطاع، پیدا می‌کند. ولی در جوامع مبتنی بر همبستگی ارگانیکی ما شاهد نوعی هویت جمعی عام‌تری هستیم که هویت‌های خاص و کوچک را در بر می‌گیرد. بدین معنا که هر قدر بر حجم جوامع افزوده شود ماهیت وجدان عمومی بیشتر تغییر می‌کند چون جوامع در سطح وسیع‌تری گسترده‌اند، وجدان جمعی ناگزیر فراتر می‌رود و ماورای گوناگونی‌های محلی و منطقه‌ای قرار می‌گیرد (دورکیم، ۱۳۶۹: ۷۸).

پارسونز نیز به تاسی از دورکیم معتقد است که هویت انسان از همان آغاز زندگی و در تمامی طول هستی‌اش به طور مداوم در مناسباتی با ارگانسیم، فرهنگ و اجتماع ساخت پذیرفته و تغییر می‌کند. البته این نظام‌ها با توجه به ماهیتشان هویت‌های مختلفی را به فرد القا می‌کنند مثلاً در نظام خانواده براساس تعلق و وابستگی نقش‌ها به یکدیگر نوعی هویت خاص‌گرا در فرد درونی می‌شود اما با ورود به دوران جوانی و تحصیل در مراکز آموزش عالی و به تبع آن گسترش شبکه روابط اجتماعی نوعی جهش در وابستگی عاطفی شخص صورت می‌گیرد و احساسات و عواطف تعمیم یافته بصورت نوعی عام‌گرایی در وی تقویت می‌شود. (روشه، ۱۳۷۶)

از جمله منابع تجربی مرتبط با هویت، پژوهش دکتر محمد عبداللهی می‌باشد که به این موضوع اشاره دارد که: افراد متناسب با ویژگی‌های فردی و موقعیت و شرایط

اجتماعی، هویت‌های متنوعی را کسب می‌نمایند که از سطح خاص تا عام به اشکال هویت‌های کوچک و محلی چون خانوادگی، قبیله‌ای، قومی و یا هویت‌های بزرگتر و عام تری چون ملی و جهانی در بین افراد تجلی می‌یابند. (عبداللهی، ۱۳۷۵، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱: ۱۰۸). حمید احمدی نیز در کتاب «قومیت و قوم‌گرایی در ایران» به نقش متبیر در سطح کلان اشاره دارد. وی استدلال می‌کند که شرایط و سیاست‌های بین‌المللی، رقابت نخبگان سیاسی با دولت و نقش و ماهیت دولت مدرن به عنوان عوامل ساختاری عمده در شکل‌گیری هویت‌های قومی نقش دارند. (احمدی، ۱۳۷۸)

هویت در دیدگاه‌های نظری و منابع تجربی سطح خرد:

دیدگاه سطح خرد شامل طیف وسیعی از رویکردهای روانشناختی، روانشناسی اجتماعی و جامعه‌شناختی است که در هر یک از آنها هویت با مفهوم خاصی مورد توجه قرار گرفته و با تأکید بر عوامل خاصی تبیین شده است. اریکسون از جمله کسانی است که هویت را در سطح خرد در ارتباط با عوامل زیستی و روانی نظیر میزان سن و تغییرات زیستی - روانی مطرح کرده است. (اریکسون، ۱۹۶۸) دیدگاه کنش‌گرایان نمادین برخلاف دیدگاه ساختارگرایان هویت را پدیده‌ای در حال ایجاد شدن و جدید می‌دانند که در هیچ زمان و مکانی ثابت نخواهد بود و همواره در حال شکل‌گیری و تغییر است. کنش‌گرایان معتقدند که انسان از ابتدای زندگی اجتماعی دارای یک هسته بنیادین یا یک هویت نسبی اولیه است که در جریان جامعه‌پذیری و کنش متقابل با دیگران هر روز هویت‌های جدیدی را ایجاد می‌کند، از نظر پیروان این مکتب هیچ‌گاه هویت کامل نیست و هر روز در حال ایجاد شدن است. واحد تحلیل کنش‌گرایان، فرد است و در نظریه آنها به فرد برتری بیشتری نسبت به جامعه داده می‌شود (ترنر، ۱۹۹۸: ۳۷۵-۳۸۲). این موضوع ما را به سوی فرایند جامعه‌پذیری سوق می‌دهد که توسط کولی و مید مطرح گردیده که در طی آن افراد ارزش‌ها و هنجارهای موجود جامعه را همواره درونی کرده و از این طریق اجتماعی می‌شوند. این روند همواره در بستر

اجتماع صورت می‌گیرد. در واقع گروه‌ها، مرجع رفتار فرد هستند. زمانی که ما خود را متعلق به یک گروه خاص دانستیم بر اساس آن خود را شناخته و هویت می‌یابیم و در نتیجه رفتاری متناسب با آن گروه از خود بروز داده و شخصیت خود را از راه تأیید اعضای گروه تکوین می‌بخشیم. این گروه‌ها در نظر کولی شامل گروه‌های اولیه و ثانویه می‌باشند. در گروه‌های اولیه فرد حرکات، احساسات و عقایدی نظیر هموعان خویش دارد، این احساسات که در شیوه‌های قومی و طایفه‌ای نهفته است، در بررسی گروه‌های نخستین، پایه و اساس جبرهای اجتماعی است (توسلی، ۱۳۸۰: ۲۹۸). از این رو هویت فرد در این گروه‌ها به صورت انتسابی و محول می‌باشد و بیشتر حالت انضمامی و خاص‌گرا دارد، در نوع دیگر همبستگی - گروه‌های ثانویه - که عضویت افراد به صورت اختیاری و محقق می‌باشد، بین اعضای این گروه‌ها پیوند عاطفی گسترده‌تر و برخوردها فراتر از هدف‌های محدود و خاص قومی و قبیله‌ای بوده و تعلق خاطر و دلبستگی افراد فراتر از مرزها و محدوده‌های قومی و ملی توسعه یافته و سرانجام به اجتماع جهانی گسترش می‌یابد، بنابراین بدهی است که هویت افراد در چنین گروه‌هایی بصورت عام و گسترده‌تری شکل می‌گیرد.

کمالی در پژوهش خود بین شعاع اعتماد اجتماعی افراد و گستره تعاملات آنان در ایران رابطه بین هویت و جنسیت را چنین تشریح کرده است که زنان به دلیل محدودتر بودن تعاملات روزمره در مقایسه با مردان از اعتماد اجتماعی محدودتری برخوردارند. (۱۳۸۲) تاجفل نیز با اهمیت دادن به عضویت گروهی بیان می‌دارد که بدون آگاهی از عضویت در گروه یا گروه‌های اجتماعی و اهمیت و ارزشی که فرد برای چنین عضویتی قابل است هویت جمعی نمی‌تواند شکل گیرد. بر طبق دیدگاه تاجفل آن بخشی از هویت ما که نشأت گرفته از گروهی است که به آن تعلق داریم (درون گروه) با مقایسه و ترجیح افراد گروه خود نسبت به کسانی که در خارج از گروه هستند (برون گروه) شکل می‌گیرد. در مواقعی که هویت اجتماعی رضایت‌بخش نیست، افراد سعی خواهند کرد که یا گروه فعلی خود را ترک کرده و به گروه

دیگری که در وضعیت مثبت تری قرار دارد ملحق شوند و یا اینکه در وضعیت گروه خود بهبود حاصل کنند (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۲۶). در واقع "خود" نسبت به محیط واکنش نشان می‌دهد، در یک وضعیت ممکن است که ملیت در درجه اول اهمیت باشد اما در وضعیت دیگر ممکن است قومیت یا نژاد مورد توجه باشد. بنابراین مفهوم "خود" از این هویت‌های اجتماعی شکل می‌گیرد و همواره متناسب با شرایط و موقعیت‌ها تغییر می‌یابد (تاجفل، ۱۹۷۸).

استرایکر به عنوان یکی از نظریه پردازان این دیدگاه، در تیوری خود بحث تعهد افراد را مطرح می‌کند و این که افراد به هر یک از هویت‌های خودمیزانی از وابستگی دارند که هر چه این درجه تعهد یا وابستگی بیشتر باشد، آن هویت در سلسله مراتب بالاتری قرار می‌گیرد، این درجه تعهد به یک هویت تابع عوامل متفاوتی است: یکی این که تا چه اندازه دیگران و فرهنگ جامعه آن هویت را به صورت مثبت ارزیابی می‌کنند، دیگر این که میزان برآورده شدن انتظارات دیگران از کسی که به این هویت وابسته است، چه اندازه می‌باشد، به علاوه شبکه افراد مرتبط با کسی که به این هویت وابسته است چقدر گسترده است (ترنر، ۱۹۹۸: ۳۷۷). نکته‌ای دیگر که در تیوری هویت استرایکر دارای اهمیت می‌باشد، تغییر هویت است. بدین معنا زمانی که ساخت اصلی که یک فرد در آن قرار دارد بوسیله رویدادهای خارجی تغییر کند، تمایل به تغییر هویت نیز در افراد دیده می‌شود و هرچه بیشتر هویت‌های خود را تغییر دهند کمتر در برابر تغییر یک هویت خاص از خود مقاومت نشان می‌دهند. طبق این دیدگاه هویت افراد دارای سطوح مختلف قومی، ملی، جهان وطنی بوده در ارتباط با ساختار اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند شکل گرفته و متناسب با آن هویت‌ها رفتار می‌کنند. البته نوع رفتار هم بستگی به برجستگی هویت خاص دارد که در طی زمان متغیر می‌باشد یعنی یک فرد ممکن است در دوران کودکی دارای هویت قومی بوده اما در دوران جوانی به سوی هویت جهان وطنی گرایش پیدا کند. (استرایکر، ۲۰۰۰)

در هر مقطع زمانی هم، یک فرد ممکن است در بین انواع هویت‌های جمعی که در

فرایند زندگی کسب کرده است یکی را بر دیگر انواع هویتی خود اولویت بخشد و این نوع هویت برجسته که هویت غالب در وجود فرد را تشکیل می‌دهد نقش مؤثرتری در تنظیم الگوهای عمل فرد ایفا می‌کند.

هویت در دیدگاه‌ها و منابع تجربی سطح میانی:

جامعه‌شناسان معاصر بر خلاف جامعه‌شناسان کلاسیک که یا بیشتر به ساختار توجه دارند و یا به فرد اهمیت می‌دهند، با توجه به پرسش‌های جدیدی که در ذهن دارند، این دو گانه‌نگاری (خرد و کلان) یا انکار می‌شود و یا این که در کار آنان صبغه کمتری پیدا می‌کند. تفاوت این جامعه‌شناسان در بحث هویت به تفاوت آنها در مبانی هستی‌شناسی و بینشی و نگاهی که به جامعه دارند، بر می‌گردد. از نظر جامعه‌شناسان تلفیق‌گرا جامعه عرصه همنشینی عناصر خرد و کلان می‌باشد که نمود عینی آن مشروعیت دادن به تکثرگرایی و قبول وجود هویت‌های جمعی گوناگون است (توسلی، ۱۳۸۱: ۱۶). در واقع در این دیدگاه انواع و سطوح متفاوت هویت‌های جمعی اعم از محلی، ملی و جهانی به موازات هم مطرح می‌شوند، به طوری که می‌توان تحقق هویت جمعی عام جهانی را قرین حفظ تفاوت‌ها و هویت‌های جمعی خاص دانست (عبداللهی، حسین بر، ۱۳۸۱: ۱۱۱). به نظر گیدنز، یکی از نظریه‌پردازان تلفیق‌را، هویت اجتماعی افراد براساس خود آگاهی و هم توسط شرایط و موقعیت‌های اجتماعی در زمان و مکان شکل می‌گیرد. وی معتقد است که عملکردهای اجتماعی، روند بازتابی بودن آن، عقلانیت و خود آگاهی فرد و بازاندیشی آن هویت فرد را همیشه در فرایند ساخت‌یابی قرار می‌دهد. خصوصاً در عصر جدید که نهادهای امروزی هم دخالت دارند. به زعم وی هر چیزی در زندگی اجتماعی از آنچه سیستم‌های جهانی در بر می‌گیرند تا آنچه که وضعیت فکری یک فرد محسوب می‌شود در یک کردار و راه و رسم اجتماعی بوجود می‌آید از اینرو گیدنز معتقد است که هویت اجتماعی در روند ساخت‌یابی و با توجه به موقعیت‌ها، شرایط و احوال و اوضاع اجتماعی، اقتصادی و

نیز خود آگاهی شکل می گیرد (گیدنز، ۱۳۷۶، ۱۳۷۸: ۸۱). بر این اساس همیشه باید هویت خودمان را براساس زمان، مکان و فضا و تحت شرایط مختلف مورد مشاهده تجدید نظر و بازبینی قرار دهیم. به تعبیر دیگر در دوران اخیر بستر هویت سازی دگرگون می شود و بصورت پروژه ای بازتابنده (Reflexive) در می آید. بدین ترتیب که هر اندازه سنت نفوذ خود را از دست می دهد و زندگی روزمره برحسب تعامل دیالکتیکی محلی و جهانی بازسازی می شود، افراد به چانه زدن بر سر گزینش شیوه زندگی خود از بین گزینه های گوناگون و ادار می شوند (گیدنز، ۱۳۷۸). بنابراین هویت فرد الزاماً باید در ارتباط با تغییرات سریع زندگی اجتماعی (به مقیاس محلی و جهانی) شکل بگیرد، دگرگون شود و بطور بازتابی استحکام یابد، و افراد فعال در اجتماعات وسیع تر ضمن احترام به هویت های کوچکتر نسبت به هویت های عام تر گرایش بیشتری پیدا کنند.

دارندورف نیز که مفهوم انسان اجتماعی را به عنوان نقطه تلاقی فرد و جامعه می داند، بیان می دارد که انسان اجتماعی حامل نقش های اجتماعی از پیش شکل گرفته است، در واقع انسان اجتماعی همان نقش هایی است که در جامعه ایفا می کند، اما از سوی دیگر این نقش ها همان موقعیت آزارنده جامعه هستند (دارندورف، ۱۳۸۱: ۳۵). وی با طرح "انسان فراسرزمینی" (انسان متعالی، آزاد، مستقل و فراتر از مرزهای جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی) در برابر "انسان سرزمینی" (انسان متعلق به سرزمین خاص و دارای تاریخ و جامعه و فرهنگ خاص) می خواهد با شناخت عقلانی انسان سرزمینی از طریق انسان اجتماعی جا را برای شکوفایی انسان فراسرزمینی باز کند. دارندورف معتقد است که انسان سرزمینی دارای حداقل نه مشخصه می باشد: ۱- شغل ۲- ملیت ۳- تابعیت ۴- طبقه ۵- مشخصه جغرافیایی ۶- مشخصه جنسی ۷- مشخصه خود آگاه ۸- مشخصه ناخود آگاه ۹- مشخصه فردی یا شخصی. بر این اساس انسان سرزمینی که محدود و منحصر به مشخصات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و جغرافیایی خاص می باشد، انسانی است که دارای هویتی خاص گرایانه و مشخص بوده و در

نهایت از چهارچوب مرزهای جغرافیایی و سیاسی یک کشور فراتر نمی‌رود و هویت وی محدود و منحصر به ساختار اجتماعی موجود می‌باشد. اما در مقابل انسان فرا سرزمینی با برخورداری از روحیه آزاد بودن و مشخصه فضاهاهی خالی برای خیالبافی می‌تواند ساختارهای حاکم را در نوردد و فعالانه در جستجوی هویتی عام تر بر آید، به طوری که توان گرایش به عام‌ترین نوع هویت (همنوع خواهی) در وی تبلور یابد. به طور کلی طبق این دیدگاه انسان از هویت خاص گرایانه انسان سرزمینی به سمت هویت عام‌گرایانه فراسرزمینی حرکت می‌کند، او این روند را در مجموع در جهت گسترش آزادی و عدالت می‌بیند (عبداللهی، ۱۳۸۰).

کاستلز نیز با اعتقاد به فرآیند متناقض جهانی شدن و تاثیر آن بر هویت‌ها بیان می‌دارد که جهانی شدن در عین حالی که به شکل‌گیری هویت جهان وطنی به وسیله رسانه‌های الکتریکی سرعت می‌بخشد، منجر به شکل‌گیری هویت‌های محلی در قالب بنیادگرایی و خاص‌گرایی قومی، دینی و... شده است (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۴).

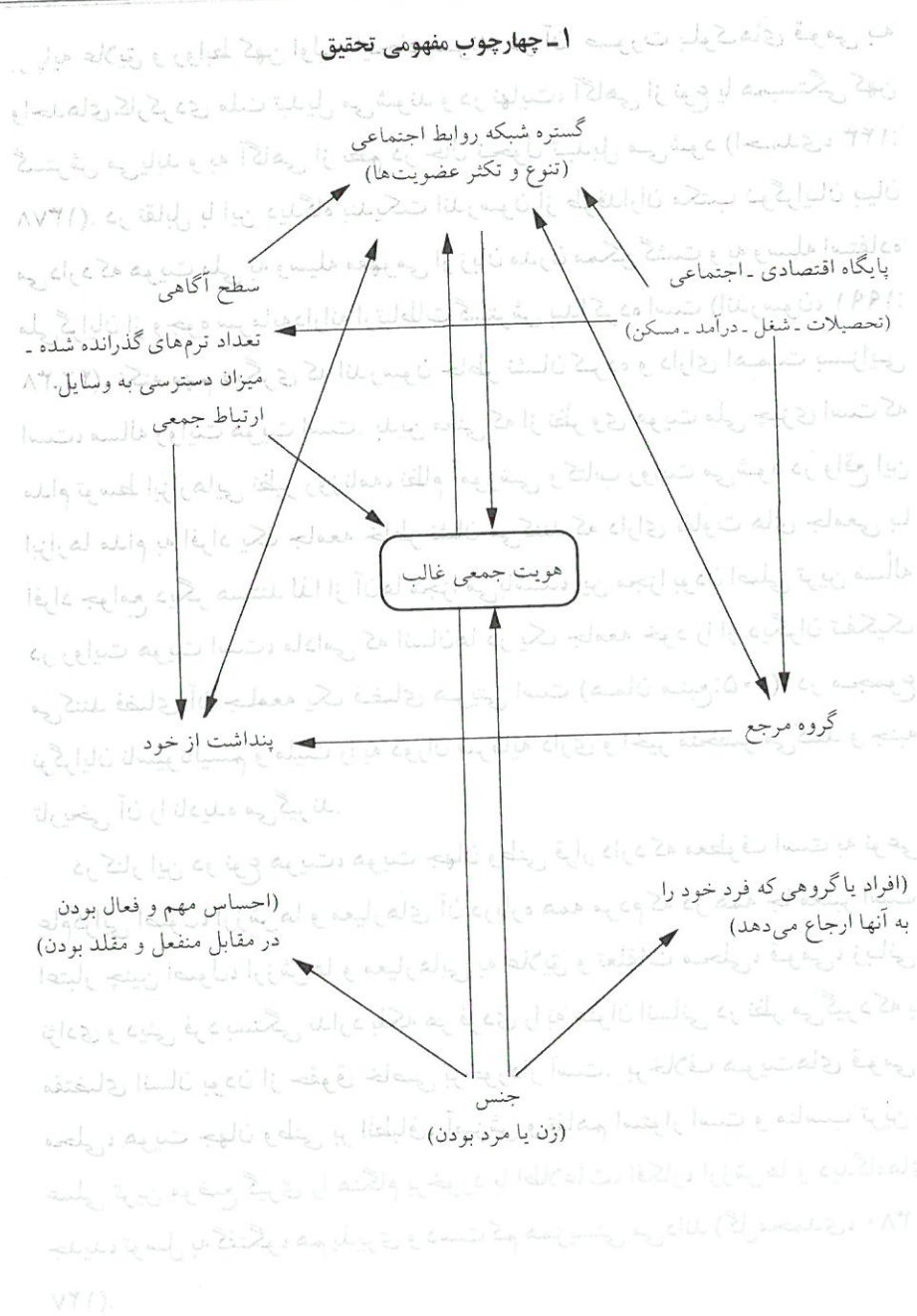
هویت در دیدگاه انسان‌شناسان سیاسی:

در حالی که کهن‌گرایان بر این امر تاکید دارند که قومیت و ناسیونالیسم پدیده‌های کهن هستند، نوگرایان معتقدند که این پدیده‌ها محصول دوران مدرن و به ویژه چند قرن اخیرند (احمدی، ۱۳۸۰: ۱۴۳). کسانی که بر جنبه‌های کهن قومیت تاکید می‌ورزند، فرض می‌کنند که هویت گروهی امری محول است (لیوبرا، ۲۰۰۲: ۲). گیرتز در این باره می‌نویسد در بسیاری از ملتهای در حال تکوین، تنها معیار تشخیص واحدهای سیاسی خون، زبان، نژاد و تعلق به یک محل همه، اجزای وابستگی‌های کهن است که از آنها در صورت لزوم برای تعریف گروه‌های سیاسی استفاده می‌شود تا در سطح سیاست‌های ملی مطرح شوند. این علایق لزوماً با به دست گرفتن دولت یا یکدیگر به رقابت می‌پردازند. وحدت سیاسی وقتی تحقق می‌پذیرد که واحدهای بزرگتر سیاسی

ر پایه علایق و روابط کهن اولیه ایجاد شوند. در آن صورت بلوک‌های قومی به واحدهای کارکردی ملت تبدیل می‌شوند و در نهایت، آگاهی از نوع یا همبستگی کهن گسترش می‌یابد و به آگاهی از نظم در حال تحول تبدیل می‌شود (احمدی، ۱۴۳: ۱۳۷۸). در تقابل با این دیدگاه بندیکت اندرسون از طرفداران مکتب نوگرایان بیان می‌دارد که هویت ملی به وسیله مفهومی از زبان مدرن ممکن گشت و به وسیله استفاده ملی‌گرایان از وجوه سرمایه‌دارانه ارتباطات گسترش پیدا کرده است (اندرسون، ۱۹۹۱: ۳۸-۴۲). نکته مهم دیگری که اندرسون خاطر نشان کرده و دارای اهمیت بسزایی است، مساله روایت هویت است. بدین معنی که از نظر وی هویت ملی چیزی است که مدام توسط ابزارهایی نظیر روزنامه، نظام آموزشی و کتاب روایت می‌شود در واقع این ابزارها مدام به افراد یک جامعه خاطر نشان می‌کنند که دارای تفاوت‌های جمعی با افراد جوامع دیگر هستند لذا از آن‌ها مجزا می‌باشند، این مجزا بودن اصلی‌ترین مساله در روایت هویت است، مادامی که انسان‌ها در یک جامعه خود را از دیگران تفکیک می‌کنند فضای آن جامعه یک فضای هویتی است (همان منبع: ۲۰۵). در مجموع نوگرایان ناسیونالیسم و ملیت را به دوران سرمایه‌داری و اخیر منحصر می‌کنند و جنبه تاریخی آن را نادیده می‌گیرند.

در کنار این دو نوع هویت، هویت جهان‌وطنی قرار دارد که معطوف است به نوعی عام‌گرایی اصول، ارزش‌ها و معیارهای آن درباره همه مردم که در همه جا معتبر است. اعتبار چنین اصول، ارزش‌ها و معیارهایی به علایق و تعلقات محلی، قومی، زبانی، نژادی و دینی فرد بستگی ندارد بلکه هر فردی را به عنوان انسانی در نظر می‌گیرد که به مقتضای انسان بودن از حقوق خاصی برخوردار است. برخلاف هویت‌های قومی و محلی، هویت جهان‌وطنی بر انطباق، آمیزش و تفاهم استوار است و مناسب‌ترین و عملی‌ترین موضع‌گیری را هنگام برخورد با اطلاعات، افکار، ارزش‌ها و دیدگاه‌های جدید، توسل به گفتگو، هم‌پذیری و دست‌کم همزیستی می‌داند (گل‌محمدی، ۱۳۸۰: ۲۷).

۱- چهارچوب مفهومی تحقیق



در مجموع می‌توان گفت که هویت امری اجتماعی است و در ارتباط با اجتماع و دیگران معنا و مفهوم می‌یابد. شکل‌گیری و یا تغییر آن به عوامل و شرایط مختلف در سطح خرد و کلان و ارتباط متقابل ایندو بستگی دارد. نکته‌ای دیگر که باید به آن اشاره کرد این است که یک فرد می‌تواند دارای چندین هویت مختلف بوده و وجود آن‌ها در کنار همدیگر به منزله نوعی تعارض و تناقض و یا نفی یکدیگر قلمداد نمی‌شود بلکه این هویت‌ها می‌تواند در تعامل با یکدیگر قرار گیرند و بسته به شرایط و موقعیت‌های مختلف اجتماعی یکی از آن‌ها شکل غالب پیدا کرده و فرد بر اساس آن خود را شناخته و در قبال آن احساس تعلق، تعهد و دلبستگی کند. با جمع‌بندی نتایج بررسی دیدگاه‌های نظری و تحقیقات تجربی چارچوب مفهومی شماره ۱ تنظیم گردیده است و بر اساس آن فرضیات تحقیق به شرح زیر مطرح شده است.

فرضیات تحقیق:

- ۱- به نظر می‌رسد نوع هویت جمعی غالب دختران متفاوت از نوع هویت جمعی غالب پسران باشد.
- ۲- به نظر می‌رسد هرچه گستره شبکه روابط فرد وسیع‌تر باشد، هویت جمعی غالب وی عام‌گرایانه‌تر است.
- ۳- به نظر می‌رسد هرچه پایگاه اقتصادی-اجتماعی فرد بالاتر باشد، هویت جمعی غالب وی عام‌گرایانه‌تر است.
- ۴- به نظر می‌رسد هرچه سطح آگاهی فرد بالاتر باشد، هویت جمعی غالب وی عام‌گرایانه‌تر است.
- ۵- به نظر می‌رسد بین پنداشت از خود فرد و هویت جمعی وی رابطه وجود دارد، بدین معنا که هرچه پنداشت از خود فرد مثبت‌تر باشد، هویت جمعی وی عام‌گرایانه‌تر می‌شود.
- ۶- به نظر می‌رسد هرچه گروه مرجع فرد عام‌تر باشد، هویت جمعی غالب وی عام‌گرایانه‌تر است.

طراحی و روش تحقیق

متغیر وابسته: در این پژوهش هویت جمعی غالب در نزد دانشجویان به عنوان متغیر وابسته مطرح شده است که از خاص تا عام دارای سطوح قومی، ملی و جهانی می باشد. برای هر مؤلفه مجموعه‌ای از شاخص‌ها و معرف‌های مناسب در هر یک از ابعاد شناختی، ارزشی و احساسی یا آمادگی برای عمل در قالب یک مقیاس (طیف) منظور شده است. پس از سنجش اعتبار و پایایی این مقیاس میزان گرایش - تعلق، تعهد و وفاداری - دانشجویان به هر یک از سطوح هویت جمعی (قومی، ملی و جهانی) اندازه‌گیری و اولویت‌بندی شده است.

متغیرهای مستقل

- ۱- جنس: متغیر اسمی با دو گزینه زن و مرد.
- ۲- پنداشت از خود: جامعیت‌اندیشه‌ها و احساساتی که فرد در ارجاع به خودش به عنوان یک شناخت عینی در نظر دارد. این متغیر ترتیبی با ده معرف قابل اندازه‌گیری شده است.
- ۳- پایگاه اقتصادی - اجتماعی: منظور همان پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده پدری است. یک متغیر ترتیبی که با شاخص‌های تحصیلات والدین، شغل پدر، درآمد خانواده و میزان دارایی (مسکن، اتومبیل...) در سه سطح بالا، متوسط و پایین سنجیده شده است.
- ۴- میزان آگاهی: بر اساس دو شاخص تعداد ترم‌های تحصیلی و میزان استفاده از رسانه‌های جمعی در سطح ترتیبی مورد سنجش قرار گرفته است.
- ۵- گستره شبکه روابط: محدوده افراد و انجمن‌هایی که فرد با آن‌ها در ارتباط است. متغیری ترتیبی که در سه سطح کم، متوسط و زیاد مورد سنجش قرار گرفته است.
- ۶- گروه مرجع: گروهی که ارزش‌ها و هنجارهای آن در شکل‌گیری و سازمان‌یابی درک فرد از موقعیت و هویتش نقش ایفا می‌کند. (صدیق، ۱۳۸۱: ۱۵۳).

جامعه آماری در این تحقیق شامل کلیه ی دانشجویان شاغل به تحصیل اعم از روزانه و شبانه در دانشگاه های کردستان، علوم پزشکی و دانشگاه آزاد شهرستان سنندج در سال تحصیلی ۸۳-۱۳۸۲ می باشد. حجم نمونه این پژوهش ۱۹۳ نفر می باشد که به روش نمونه گیری تصادفی طبقه ای نسبی بر اساس فرمول کوکران (سرایی، ۱۳۷۲: ۱۲۹) به شرح ذیل به دست آمده است:

$$n = \frac{Nt^2S^2}{Nd^2 + t^2S^2}$$

$$n = \frac{6491 (1.96) (0.36)}{6491 (0.05) + (1.96) (0.36)} = 192.8$$

روش تحقیق از نوع پیمایشی بوده که در قالب آن برای گردآوری داده ها از تکنیک پرسشنامه استفاده شده است. پرسشنامه تحقیق در ۳ صفحه تنظیم گردیده و با مراجعه حضوری به پاسخگو تکمیل شده است. در موارد خاص به منظور کنترل و حفظ کیفیت داده های گردآوری شده روش های کیفی به ویژه مصاحبه و مشاهده توأم با مشارکت نیز به کار گرفته شده است، برای سنجش اعتبار ابزار اندازه گیری از اعتبار صوری و برای سنجش اعتماد یا پایایی ابزار اندازه گیری هم از روش آلفای کرونباخ استفاده شده است.

روش آلفای کرونباخ برای محاسبه هماهنگی درونی گویه های هر طیف

ردیف	طیف	تعداد گویه ها	ضریب آلفای استاندارد شده
۱	هویت قومی	۱۰	۰/۸۰
۲	هویت ملی	۱۰	۰/۸۷
۳	هویت جهان وطنی	۱۰	۰/۸۸
۴	هویت جمعی (قومی، ملی، جهانی)	۵	۰/۷۲

ادامه جدول ۱

ردیف	توصیف داده‌ها	تعداد گویه‌ها	ضریب آلفای کرونباخ
۵	پنداشت از خود	۱	۰/۷۴
۶	گستره شبکه روابط	۱۱	۰/۹۴
۷	پایگاه اقتصادی - اجتماعی	۸	۰/۱۰۰
۸	سطح آگاهی	۱۰	۰/۷۳

$$r = \frac{1240 + (20.0)(20.0) + (20.0)(20.0)}{(20.0)(20.0) + (20.0)(20.0) + (20.0)(20.0)} = 0.8591$$

در این تحقیق از آمار توصیفی و همچنین آمار استنباطی برای آزمون روابط بین متغیرها استفاده شده است. برای توصیف داده‌ها از جدول اول یک بعدی، توزیع فراوانی و درصدی، نمودار، * و همچنین از شاخص‌های مرکزی مثل نما، میانه و میانگین و برای تشخیص آزمون همبستگی بین متغیرها از ضریب همبستگی کندال تاو بی و گاما استفاده شده است. برای تفاوت معناداری بین دختران و پسران به لحاظ نوع هویت جمعی غالب از آزمون یومان ویتنی استفاده گردید. رگرسیون چندمتغیره هم به منظور تحلیل چند متغیری و تعیین سهم هر یک از متغیرهای مستقل در تبیین تغییرات متغیر وابسته به کار گرفته شده است.

توصیف و تبیین داده‌ها

توصیف داده‌ها	نمودار	تجزیه	نتیجه
بر اساس یافته‌های بدست آمده جدول شماره (۱) می‌توان گفت که ۶۸/۵ درصد از جمعیت نمونه ما را دانشجویان کرد تشکیل داده‌اند. بدلیل حجم زیاد آن‌ها در جامعه آماری - و مابقی آن‌ها را سایر قومیت‌ها تشکیل داده‌اند. بیش از نیمی از دانشجویان دارای پایگاه اقتصادی - اجتماعی پایین هستند. میزان استفاده دانشجویان از رسانه‌های جمعی خیلی کم و در حد ناچیز می‌باشد. میانگین ترم تحصیلی آن‌ها ۵/۴ می‌باشد. نوع			

پنداشت دانشجویان نسبت به خود از لحاظ مثبت یا منفی بودن در حد متوسط می‌باشد. میزان عضویت دانشجویان در نهادها و انجمن‌های مدنی از قبیل انجمن‌های صنفی، علمی، فرهنگی و... تا حدی مناسب بوده به طوری که نیمی از آن‌ها حداقل در یکی از انجمن‌ها عضویت دارد. بیش از نیمی از دانشجویان شخصیت‌های قومی را به عنوان الگو و گروه مرجع خود در نظر گرفته‌اند. شخصیت‌های جهانی و ملی در ردیف‌های بعدی قرار دارند. همان طوری که مشاهده می‌شود شخصیت‌های ملی در رده آخر بعنوان گروه مرجع از سوی دانشجویان انتخاب شده‌اند که این امر بنوبه خود موجب تضعیف هویت ملی می‌گردد. دلیل این امر نیز شاید عدم معرفی لازم و شایسته این چهره‌ها به شهروندان و به ویژه جوانان می‌باشد. در مورد ارجحیت و اولویت بندی هویت‌ها، دانشجویان در مرحله اول هویت قومی را برگزیده‌اند و هویت‌های جهانی و ملی در مراحل بعدی قرار دارند. (برای مثال در درجه اول خود را به عنوان یک کرد، در درجه دوم بعنوان یک انسان - نوعی - و در درجه سوم خود را به عنوان یک ایرانی می‌شناسند در مورد ارجحیت منافع به ترتیب اولویت را به: ۱- منافع قومی ۲- منافع ملی ۳- منافع جهانی داده‌اند. در مورد ارجحیت محل سکونت، به ترتیب: ۱- سرزمین مادری ۲- هرجایی غیر از ایران ۳- کشور ایران برگزیده‌اند. در مورد ارجحیت شهروند بودن، در مرحله اول خود را به عنوان شهروند ایرانی، در درجه دوم خود را به عنوان شهروند جهانی می‌شناسند و در نهایت خود را به عنوان شهروند محلی می‌دانند. در مورد ارجحیت ارزش‌ها و باورها، در درجه اول به ارزش‌های قومی بها داده‌اند، در مرحله دوم ارزش‌های جهانی مطمح نظر بوده و در نهایت ارزش‌های ملی قرار دارند. در مورد ارجحیت به زبان تکلم دانشجویان دوست دارند در درجه اول به زبان محلی، در درجه دوم به زبان رایج جهانی و در درجه آخر به زبان ملی صحبت کنند.

جدول شماره ۱ - خلاصه اطلاعات توصیفی

ردیف	متغیر	حداقل	حداکثر	شاخص های مرکزی		
				نما	میانه	میانگین
۱	جنس	۱. مرد	۲. زن	۲. مرد (۵۳/۸)		
۲	نوع قومیت دانشجویان	۱. عرب	۵. کرد	۵. کرد (۶۸/۵)		
۳	تعداد ترم های گذرانده	۱ ترم	۱۲ ترم		۵ ترم	۵/۴ ترم
۴	میزان استفاده از رسانه های جمعی	اصلاً	زیاد	کم (۵۸/۹)	کم	۵۵ دقیقه در شبانه روز
	۱.۴ - مطالعه روزنامه	اصلاً	زیاد	اصلاً (۶۵/۳)	اصلاً	۲۴ دقیقه در شبانه روز
	۲.۴ - گوش دادن به رادیو	اصلاً	زیاد	زیاد (۴۵/۴)	متوسط	۱۵ دقیقه در شبانه روز
	۳.۴ - تماشای تلویزیون	اصلاً	زیاد	اصلاً (۷۱/۷)	اصلاً	۲۵ دقیقه در شبانه روز
	۴.۴ - تماشای ماهواره	اصلاً	زیاد	اصلاً (۵۲/۳)	اصلاً	۳۲ دقیقه در شبانه روز
	۵.۴ - استفاده از اینترنت	اصلاً	زیاد			
۵	پایگاه اقتصادی - اجتماعی	پایین	بالا	پایین (۵۱/۴)		
۶	گروه مرجع	شخصیت قومی	شخصیت جهانی	شخصیت قومی (۵۱/۶)	شخصیت قومی	
۷	نوع پنداشت از خود	منفی	مثبت	متوسط (۵۶/۱)	متوسط	
۸	گستره شبکه روابط با نهادهای مدنی	عدم عضویت	هیئت رئیسه	عضو عادی (۵۸/۴)	عضو عادی	
۹	اولویت بندی هویتی پاسخگویان	هویت قومی	هویت جهانی	هویت قومی (۴۷/۱)	هویت قومی	
۱۰	ارجحیت منافع	قومی	جهانی	قومی (۵۲/۳)	قومی	
۱۱	ارجحیت محل سکونت	زادگاه مادری	هرجایی از جهان	زادگاه مادری (۵۱/۲)	زادگاه مادری	
۱۲	ارجحیت شهروندی	قومی	جهانی	ملی (۳۷/۶)	قومی	
۱۳	ارجحیت ارزشها و باورها	قومی	جهانی	قومی (۴۴/۷)	قومی	
۱۴	ارجحیت زبان تکلم	قومی	جهانی	قومی (۵۴/۳)	قومی	
۱۵	ارجحیت نام فرزند	قومی	جهانی	قومی (۵۳/۴)	قومی	
۱۶	گرایش به زادگاه مادری	خیلی منفی	خیلی مثبت	خیلی مثبت (۶۰/۵)	خیلی مثبت	
۱۷	گرایش به زبان مادری	خیلی منفی	خیلی مثبت	خیلی مثبت (۶۱/۳)	خیلی مثبت	
۱۸	احساس غرور به هویت قومی	خیلی منفی	خیلی مثبت	مثبت (۵۱/۴)	مثبت	
۱۹	گرایش به دولت	خیلی منفی	خیلی مثبت	بی تفاوت (۳۳/۹)	بی تفاوت	
۲۰	گرایش به آبادانی ایران	خیلی منفی	خیلی مثبت	خیلی مثبت (۵۰/۳)	خیلی مثبت	
۲۱	افتخار به مفاخر ادبی و هنری ایران	خیلی منفی	خیلی مثبت	خیلی مثبت (۵۰/۳)	خیلی مثبت	
۲۲	تلاش برای داشتن جهانی آرام و بدون جنگ	خیلی منفی	خیلی مثبت	خیلی مثبت (۶۳/۵)	خیلی مثبت	
۲۳	احترام به منشور حقوق بشر	خیلی منفی	خیلی مثبت	خیلی مثبت (۵۶/۹)	خیلی مثبت	

در مجموع همان طوری که در مورد سطوح هویت و مؤلفه‌های آنها مشاهده می‌شود - به استثنای ارجحیت شهروندی- دانشجویان در درجه اول مؤلفه‌های هویت قومی را ارجحیت و اولویت داده‌اند و در درجه دوم با یک جهش غیر عادی مؤلفه‌های مربوط به هویت جهانی را برگزیده‌اند و در آخر مؤلفه‌های مربوط به هویت ملی را پذیرفته‌اند. این موضوع نشان از ضعف هویت ملی در نزد دانشجویان دارد بدین معنا که دانشجویان در سلسله مراتب و سطوح هویتی به یکباره از هویتی خاص (قومی) به سمت هویتی عام (جهانی) جهش می‌کنند و در این میان اهمیت توجه به هویت ملی کم رنگتر می‌شود به تعبیر دیگر در این بین گسستی در حال گسترش حاصل شده است. دانشجویان مورد تحقیق نسبت به بسیاری از مؤلفه‌های هویت قومی گرایش خیلی شدیدی نشان داده‌اند از جمله این مؤلفه‌ها می‌توان عشق به زبان و سرزمین مادری اشاره کرد اما نسبت به برخی از مؤلفه‌های دیگر چندان تمایلی نشان نداده‌اند از جمله می‌توان گرایش به برقراری روابط و مراوده (ازدواج، دوستی، همسایگی) با دیگرانی غیر از قوم خود اشاره کرد که نشان‌دهنده بالا رفتن میزان تساهل و تسامح در بین دانشجویان دارد

در مؤلفه‌های هویت ملی، مفاخر ادبی و فرهنگی نیز دارای جایگاه بالایی در نزد دانشجویان بوده و دانشجویان آنها را مایه افتخار می‌دانستند اما در مورد مؤلفه‌های سیاسی (پرچم، دولت) چنین نیست. این موضوع شاید موید دیدگاه‌گیدنز باشد که معتقد است که جهانی شدن پایه‌های دولت ملی را که بیشتر جنبه سیاسی دارد تضعیف می‌کند نه فرهنگی. البته شرایط داخلی و نحوه عملکرد دولتمردان نیز در این راستا بی‌تأثیر نبوده است.

در مورد مؤلفه‌های هویت جهانی، دانشجویان گرایش زیادی به منشور حقوق بشر دارند و همچنین تلاش برای داشتن جهانی آرام و بدون جنگ را وظیفه خود می‌دانند. در مجموع می‌توان گفت که این سه نوع هویت (قومی، ملی، جهانی) در واقع اجزای هویت جمعی دانشجویان را نشان می‌دهند که با توجه به اهمیت هر کدام، دانشجویان

احساس تعلق، دلبستگی، و وفاداری خاصی نسبت به آن‌ها دارند اما نکته ای که در اینجا لازم به یاد آوری می‌باشد این است که هر کدام از این هویت‌ها لزوماً در تقابل با یکدیگر نبوده و می‌تواند در تعامل با هم و بطور مکمل هویت جمعی فرد را شکل دهند.

تبیین داده‌ها

- خلاصه نتایج آزمون‌های آماری سنجش عوامل مؤثر بر هویت جمعی غالب در نزد دانشجویان که در جدول شماره (۲) نشان داده شده است بیانگر این است که بین گروه مرجع و هویت جمعی غالب پاسخگو رابطه وجود دارد. این امر موید دیدگاه کنش متقابل گرایان و گیدنز می‌باشد. به نظر می‌آید همانند سازی با گروه یا شخص مرجع در جامعه پذیری و در نهایت شکل‌گیری هویت فرد نقش بسزایی دارد. تا جایی که بر این باور است که نگرش‌های مردم بطور قوی تحت تاثیر عقاید و الگوهای رفتاری گروه‌هایی هستند که فرد هویت خود را بدان‌ها نسبت می‌دهد. طبق این دیدگاه انسان‌ها در رفتارها و ارزیابی‌های خود جهت‌گیری‌هایشان را متناسب با گروه‌هایی که به عنوان چارچوب مرجع بر می‌گزینند، تنظیم نموده و ضمن تعلق خاطر به آن‌ها هویت می‌یابند. گیدنز نیز بر این باور است که انسان امروزی دیگر مانند گذشته یک انسان تک‌ساختی نبوده بلکه در تعامل با گروه‌های مرجع متعدد و همچنین سطوح متنوع دیالوگ و گفتگو، هویتی چندساختی و چند بعدی یافته است. سابقه رابطه در این مطالعه نشان می‌دهد که وجود رابطه مثبت و مستقیم گستره شبکه روابط با متغیر وابسته باز هم موید دیدگاه کنش متقابل گرایان می‌باشد که بنابر آن نوع و سطوح هویت جمعی افراد تابع نوع و سطوح شبکه روابط با دیگرانی است که فرد با آن‌ها تعامل دارد. بر این اساس رفتار بین گروهی آن رفتاری است که افراد نسبت به دیگران انجام می‌دهند و مبنای آن تعریف از خود و دیگرانی است که به اقشار اجتماعی متفاوت تعلق دارند. ازاینرو عضویت در گروه‌های اجتماعی به عنوان یک ابزار شناختی به حساب می‌آیند که

می‌تواند سبب تفکیک، طبقه‌بندی و نظم‌دادن به محیط اجتماعی شده و افراد را قادر می‌سازند که در شرایط مختلف متعهد به انجام الگوهای معینی از کنش اجتماعی باشند بنابراین می‌توان گفت گروه‌های اجتماعی سبب تعین هویت و شناسایی افراد در جامعه می‌شوند. تاجفل نیز این مطلب را به تعبیر دیگر بیان می‌کند که هویت فرد بر اساس دانش وی از عضویتش در یک گروه یا گروه‌های اجتماعی و ارزش و احساس منضم شده به آن عضویت گروهی مشتق می‌شود.

وجود رابطه مثبت و مستقیم میزان آگاهی پاسخگویان با نوع هویت جمعی آنان بیانگر این واقعیت است که متناسب با افزایش سطح آگاهی دانشجویان هویت جمعی آن‌ها عام‌تر می‌شود این یافته موید دیدگاه اندرسون و گیدنز در این خصوص می‌باشد. اندرسون معتقد است که شکل‌گیری هویت چیزی است که مدام توسط ابزارهایی مثل روزنامه، تلویزیون و نظام آموزشی روایت می‌شود. این ابزارها مدام به افراد یک جامعه خاطر نشان می‌کنند که دارای تفاوت‌های بارز با افراد جوامع دیگر هستند، لذا از آن‌ها مجزا می‌باشند، این مجزا بودن اصلی‌ترین مسأله در روایت هویت‌ها

است. (اندرسون، ۱۹۹۱: ۴۲-۳۸) گیدنز هم معتقد است که تغییرات هویت برمی‌گردد به تغییراتی که در دوزون جامعه توسط نهادهای امروزی و وسایل ارتباط جمعی از قبیل روزنامه‌ها، مجلات، تلویزیون، ماهواره، اینترنت و... انجام می‌گیرد. دو متغیر مستقل پایگاه اقتصادی-اجتماعی و پنداشت از خود دانشجویان هم‌طوریکه در جدول آمده است رابطه ای معنی‌دار را با متغیر مستقل نشان نمی‌دهند. جدول شماره (۳) نیز که مربوط به آزمون یومان ویتنی بوده نشان می‌دهد که تفاوت معناداری بین دو گروه دختر و پسر از لحاظ نوع هویت جمعی غالب وجود ندارد. این امر موید این واقعیت است که هویت جمعی افراد بر خلاف دیدگاه‌های زیستی، روانی و روانشناختی بیشتر تحت تاثیر شرایط و عوامل اجتماعی بوده و لذا پدیده‌ای اکتسابی است. (تالیس، ۲۰۰۲: ۱۰۰)

جدول شماره ۲- خلاصه نتایج آزمون‌های آماری سنجش عوامل مؤثر بر هویت جمعی غالب

دانشجویان با متغیرهای مستقل

نتایج آزمون‌های آماری			متغیرهای مستقل
سطح معناداری (sig)	گاما (Gamma)	کندال تاو بی (Kendalls tau b)	
۰/۴۴۹	-۰/۰۹۲	-۰/۰۵۱	۱- پایگاه اقتصادی - اجتماعی (۱- پایین تا ۳- بالا)
۰/۱۰۰۰	۰/۶۰۸	۰/۵۷۳	۲- میزان آگاهی (۱- پایین تا ۳- بالا)
۰/۶۸۵	۰/۰۶۰	۰/۰۳۵	۳- پنداشت از خود (۱- منفی تا ۳- مثبت)
۰/۱۰۰۰	۰/۶۵۰	۰/۵۴۲	۴- گروه مرجع (۱- قومی تا ۳- جهانی)
۰/۰۰۵	۰/۶۸۰	۰/۵۹۰	۵- گستره شبکه روابط (۱- محدود تا ۳- گسترده)

جدول شماره ۳- آزمون یومان ویتنی برای سنجش معنی داری تفاوت نمرات هویت جمعی غالب

در دو گروه دختر و پسر

	جنس
Man - whitney u	۴۱۷۹
Wilcoxon w	۹۸۵۰
Z	-۱۶۱۸
(sig) سطح معناداری	۰/۱۰۶

برای کنترل آماری روابطی که در سطح تحلیل‌های دو متغیری بین متغیر وابسته و هر یک از متغیرهای مستقل اصلی مورد توجه در پژوهش، به دست آمده بود از تحلیل چند متغیری (رگرسیون) استفاده شد. برای این منظور متغیرهای مستقل میزان آگاهی، گروه مرجع و گستره روابط که رابطه معناداری با هویت جمعی داشتند وارد معادله شدند. نتایج بدست آمده نشان داد که در این میان متغیر گستره روابط در معادله حذف

هویت جمعی غالب... / ۱۰۳

و متغیرهای گروه مرجع و میزان آگاهی به عنوان مطمئن ترین متغیرها، ۰/۴۵۷ از واریانس متغیر وابسته را تبیین می نمایند. این امر بدین معناست که می بایست به دنبال متغیرهای دیگری با توجه به سایر دیدگاه‌های نظری بود تا بتوانند میزان بیشتری از تغییرات متغیر وابسته را تبیین نمایند.

متغیر	B	Beta	T	sig
میزان آگاهی	۰/۳۷۱	۰/۳۲۵	۱/۸۵۱	۰/۰۴۶
گستره روابط	۰/۲۸۱	۰/۰۰۶۵	۱/۹۹۵	۰/۳۸۷
گروه مرجع	۰/۲۴۴	۰/۱۴۳	۱/۵۸۴	۰/۰۳۳
عرض از مبدأ	۰/۶۹	۰/۱۳۲	۸۰/۳۲	۰/۰۰۰

$$\text{Sig} = ۰/۰۳۶$$

$$R = ۰/۶۷۶$$

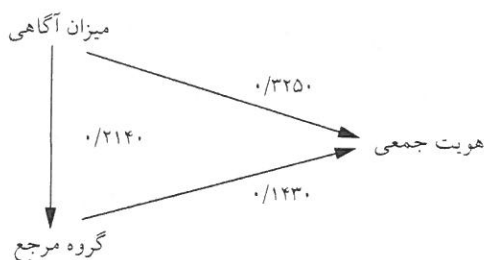
$$R^2 = ۰/۴۵۷$$

$$R \text{ adj} = ۰/۴۴۹$$

$$F = ۶/۸$$

$$\text{STD.ERR} = ۹/۹۴$$

در تحلیل مسیر انجام شده نیز تاثیرات مستقیم و غیر مستقیم متغیرهای گروه مرجع و میزان آگاهی بر متغیر وابسته هویت جمعی مطابق با واقعیات موجود مورد بررسی قرار گرفته و نتایج حاصله به صورت نمودار ترسیم گردیده است، این نمودار براساس یافته‌های این پژوهش به شرح زیر طراحی شده است.



یافته‌ها و راهبردها نیز بر مبنای مطالعه جامعه‌شناختی انجام شده و در پی آن به بررسی و سنجش رویکردهای پژوهشی و یافته‌های تحقیق بیانگر این است که دانشجویان مورد مطالعه دارای هر سه نوع هویت قومی، ملی و جهانی بوده اما در اولویت بندی به ترتیب در درجه اول به هویت قومی، در درجه دوم به هویت جهانی و در درجه سوم به هویت ملی ارجحیت داده‌اند. این مطلب در درجه نخست موید ضعف هویت ملی می‌باشد به طوری که افراد پس از فاصله گرفتن از هویت خاص گرایانه قومی به جای جذب شدن به سوی هویت ملی، بدلیل ضعف این هویت به سمت هویت جهان وطنی گرایش می‌یابند. این یافته‌ها همچنین ما را به نظریه استرایکر رهنمون می‌کند که آنچه که بطور مهم برجستگی یک هویت را تحت تاثیر قرار می‌دهد، درجه تعهدی است که یک شخص به آن هویت دارد. تعهد هر فرد نیز به وابستگی‌هایی که به ساختار اجتماعی و دیگریانی که با وی در تعامل هستند و همچنین گستره شبکه روابط بر می‌گردد. لذا با توجه به اینکه دانشجویان مورد مطالعه در ساختار اجتماعی خاصی - جامعه در حال گذار، جامعه پذیر شده و اغلب کنشهای آن‌ها با دیگریانی - گروه‌های اولیه - است که خود را متعلق و متناسب به قومی خاص نمی‌دانند، از اینرو هویت قومی هنوز جایگاه برجسته‌ای را در میان دانشجویان دارای ملی‌باشند اما در کنار این هویت، هویت جهانی جای گرفته که در درجه دوم اولویت قرار دارد و نشان دهنده تأثیرات کمابیش جهانی شدن فرهنگ در زندگی اجتماعی دانشجویان می‌باشد و پیامدهای آن حتی در کشورهای تقریباً سنتی و در حال گذار ایران نیز بطور محسوسی مشاهده می‌شود. گیدنز در کتاب تجدد و تشخیص بیان می‌دارد که تجدد و به تبع آن جهانی شدن عامل رهایی روابط اجتماعی از محدودیت‌های تعامل چهره به چهره در چارچوب محله‌ها و سرزمین‌های محدود و معین و بسط دادن روابط اجتماعی در گستره زمان و فضا است، اما در عین حال زندگی در محل‌های واقعی را نیز تداوم می‌بخشد بدین معنا که جهانی شدن در درجه اول، عام‌گرایی فرهنگی وسیعی را بر اساس ارزش‌های عام و جهان شمول در سطح جهانی بوجود می‌آورد، این فرایند با شکستن مرزهای تنگ فیزیکی، انسان‌ها را در نقاط

مختلف جهان با هم مرتبط کرده و هویتی یکسان و مشابه را گسترش می‌دهد از طرف دیگر به شکلی متناقض (پارادوکسیکال) در تقویت فرهنگ‌های محلی و بومی و در نتیجه هویت‌های خاص گرا و انضمامی عمل می‌کند. بنابراین دیدگاه می‌توان بیان کرد که دانشجویان ضمن دارا بودن هویتی خاص گرا دارای هویتی عام‌گرا نیز می‌باشند.

قرار گرفتن هویت ملی در درجه سوم نشان از کم توجهی و بی‌میلی دانشجویان نسبت به ناسیونالیسم ملی و ملی‌گرایی سیاسی است. این موضوع باز موید دیدگاه گیدنز می‌باشد که بیان می‌دارد جهانی شدن پایه‌های دولت ملی را که بیشتر جنبه سیاسی دارد نه فرهنگی، تضعیف می‌کند. اگر در نتایج تحقیق هم دقت شود متوجه می‌شویم که گویه‌های مربوط به سرزمین مشترک، مفاخر فرهنگی و ملی دارای بیشترین اهمیت از نظر دانشجویان می‌باشد اما گویه‌های مربوط به ابعاد سیاسی ملیت، اهمیت کمتری دارند. این مطلب همچنین مؤید دیدگاه کهن‌گرایان می‌باشد که ملت، را محصول تاریخ و فرهنگ یگانه خود دانسته و آنرا دارای صبغه‌ای تاریخی و فرهنگی می‌پندارند و بر خلاف نوگرایان به ابعاد مدرن و سیاسی آن چندان توجهی ندارند. در مورد قومیت نیز دیدگاه کهن‌گرایان بیشتر تأیید می‌شود که بر جنبه‌های کهن قومیت تأکید دارند این جنبه‌ها پیوندهای ثابت و مشخصی هستند که در تمام جوامع بر اساس سنت‌های مشترک، خون، نژاد، دین، زبان و سرزمین مشخص می‌شوند. مثلاً دانشجویان در ارجحیت محل سکونت یا وجود شرایط نامناسب اقتصادی و عدم دستیابی به شغل مورد نظر در محل زندگی خود باز ترجیح می‌دهند که در سرزمین مادری خود ادامه زندگی دهند. این موضوع را می‌توان چنین توجیه کرد که به نظر کهن‌گرایان مکان، محل و سرزمین برای مردم بسیار اهمیت دارند چرا که آن‌ها توانایی هویت‌سازی بسیار بالایی دارند به بیان دیگر مکان و فضا از آنرو برای افراد و گروه‌های مختلف مهم هستند که عناصر و اجزای اصلی هویت را تأمین می‌کنند. جنکینز هم در کتاب خود بیان می‌دارد که مکان به عنوان یک منبع ساخته شدن هویت در صحنه اجتماع اهمیت کانونی دارد. شناسایی یک چیز به معنای این است که آنرا در

زمان و مکان جای بدهیم، حتی اگر آن سرزمین جایی باشد که طبق اسطوره باید به آن بازگشت، یا آنکه ساختار سازمانی باشد که نمودار آن مطابق با یک الگوی جایگاهی باشد (جنکینز، ۱۳۸۱: ۴۷).

این سه نوع هویت (قومی، ملی، جهانی) در واقع اجزای هویت جمعی دانشجو را تشکیل می‌دهند که با توجه به اهمیت هر کدام، دانشجو احساس تعلق، دلبستگی و وفاداری خاصی نسبت به هر کدام از آنها دارد اما نکته ای که در اینجا لازم به یادآوری است این است که این هویت‌ها لزوماً در تقابل با یکدیگر نبوده و می‌تواند در تعامل با هم و بطور مکمل هویت جمعی فرد را شکل دهند.

یافته‌های تحقیق همچنین نشان دهنده این مطلب است که بین گروه مرجع و هویت جمعی دانشجویان رابطه وجود دارد این امر موید دیدگاه کنش متقابل گرایان و گیدنز می‌باشد. کولی معتقد است که آگاهی یک شخص از خودش بیانگر پنداشت او از افکار دیگران درباره خودش است. در واقع تصور افراد درباره خودشان (اعم از نگرش، رفتار، هنجار) براساس تعریفی که دیگران به عنوان گروه مرجع از آنها دارند شکل می‌گیرد. مید به تعبیر دیگر بیان میدارد: همانند سازی با گروه یا شخص مرجع، در جامعه‌پذیری و در نهایت شکل‌گیری هویت فرد نقش بسزایی دارد. تاجفل نیز بر این باور است که نگرش مردم بطور قوی تحت تأثیر عقاید و الگوهای رفتاری گروه‌هایی هستند که فرد هویت خود را بدان نسبت می‌دهد. طبق این دیدگاه انسان‌ها در رفتار و ارزیابی‌های خود جهت‌گیری‌هایشان را متناسب با گروه‌هایی که به عنوان چارچوب مرجع بر می‌گزینند، تنظیم نموده و ضمن تعلق خاطر به آنها هویت می‌یابند. گیدنز نیز بر این باور است که انسان امروزی دیگر مانند گذشته یک انسان تک‌ساحتی نیست بلکه در تعامل با گروه‌های مرجع متعدد و همچنین سطوح متنوع دیالوگ و گفتگو هویتی چند ساحتی و چند بعدی یافته است.

نتایج تحقیق همچنین به وجود رابطه بین گستره روابط و هویت جمعی اشاره دارد که موید دیدگاه کنش‌گرایان می‌باشد و بنابر آن نوع و سطوح هویت جمعی افراد تابع نوع و

در ارجح تعاملات با دیگرانی است که فرد به آنها تعلق دارد. بر این اساس رفتار بین گروهی آن رفتاری است که افراد نسبت به دیگران انجام می‌دهند و مبنای آن تعریف از خود و دیگران است که به اقشار اجتماعی متفاوت تعلق دارند. از این رو عضویت دانشجویان در گروه‌های اجتماعی مثل تشکل‌های صنفی، علمی، سیاسی، فرهنگی، انسان دوستانه و... بعنوان یک ابزار شناختی به حساب می‌آیند و براساس آن افراد هویت می‌یابند.

نتایج حاصل از تحقیق همچنین بیانگر رابطه بین میزان آگاهی و هویت جمعی دانشجویان می‌باشد وجود رابطه فوق موید نظریات اندرسون، مونچ و گیدنز می‌باشد. اندرسون بر این باور است که شکل‌گیری هویت چیری است که مدام توسط ابزارهایی مثل روزنامه، تلویزیون و نظام آموزشی روایت می‌شود. این ابزارها مدام به افراد یک جامعه خاطر نشان می‌کنند که دارای تفاوت‌هایی بارز با جوامع دیگر هستند لذا از آنها مجزا می‌باشند، این مجزا بودن اصلی‌ترین مساله در روایت هویت‌ها است (اندرسون، ۱۹۹۱: ۳۸). گیدنز هم معتقد است که تغییرات هویت برمی‌گردد به تغییراتی که در درون جامعه توسط نهادهای امروزی و وسایل ارتباط جمعی از قبیل روزنامه، تلویزیون، ماهواره، اینترنت و... انجام می‌گیرد. (۱۳۷۸) از اینرو ما در نتایج تحقیق شاهد این واقعیت هستیم که به میزان بهره‌مندی دانشجویان از رسانه‌ها در هویت آنها تغییر ایجاد می‌شود.

مونچ نیز معتقد است که یکی از امکانات بسیار مهم برای فرد در جهت تقویت هویت عام دسترسی به فرصت‌های آموزشی است که در طی آن فرد امکان جهش در سوگیریهای ارزشی از خاص به عام را یافته و احساس عضویت در اجتماع گسترده‌تر را در فرد تلقین و به او اجازه می‌دهد تا احساس تعلق و تعهد خود را نسبت به آن تعمیم و آنرا تقویت نماید. در سطح کلان هم رسانه‌ها با ارسال و ترویج پیام خود از طریق گسترش وسایل ارتباط جمعی، به همگن‌سازی هویت‌های گوناگون دست می‌زنند و هویت عام را تقویت می‌کنند (۱۹۸۸).

در پایان ذکر این نکته لازم است که یافته‌های نظری این پژوهش بیشتر موبد دیدگاه‌های نظریه پردازان در سطح خرد می‌باشد اما باید اذعان کرد که این امر به تنهایی کافی نبوده و بایستی به ابعاد سطح کلان در شکل‌گیری هویت جمعی نیز توجه نمود و آن‌را در پژوهش‌های آینده مد نظر داشت بطورکلی از نتایج پژوهش می‌توان چنین استنباط کرد که دانشجویان مورد مطالعه به نسبت دارای هر سه نوع هویت قومی، ملی و جهانی بوده، این هویت‌ها هیچگونه تقابل و ضدیتی با هم نداشته و در صدد نفی یکدیگر نبوده بلکه از سطح خرد تا کلان تداوم و گسترده‌ش یافته‌اند و در یک حالت رفت و برگشتی قرار گرفته‌اند. در چنین شرایطی هویت‌های جمعی خردتر در کنار هویت‌های جمعی عام می‌تواند همسو و حالت سازگاری پیدا کنند به طوری که اگر یک دانشجو اولویت را به هویت جهان وطن داده به معنی تقابل با هویت محلی نبوده، او در واقع از نظر فرهنگی در آن واحد هم در سطح جهانی و هم در سطح محلی زندگی می‌کند و به نوعی از لحاظ اخلاقی پایبند ارزش‌ها در تمام سطوح از خاص تا عام می‌باشد و همین امر است که امکانات تازه‌ای را برای درک و ارتباط متقابل فرد با دیگرانی غیر از خود را در تمام سطوح فراهم می‌کند.

راهبردها:

۱- همان طوری که در نتایج تحقیق آمده است، متأسفانه میزان عضویت دانشجویان در انجمن‌های مدنی مطلوب نبوده، لذا لازم است که حداقل در دانشگاه‌ها ضمن ایجاد زمینه و بستر سازی مناسب، دانشجویان را به عضویت در انجمن‌ها و نهادهای مدنی در سطوح مختلف محلی، ملی و بین‌المللی تشویق نموده تا ضمن تقویت روحیه همزیستی و همبستگی مسالمت آمیز، حس همدردی و تعلق به انسانیت واحد و حقوق مشترک نیز در آن‌ها شکوفا شود.

۲- بالا بودن احساس تعلق به مؤلفه‌های هویت جهانی که در نتایج تحقیق به چشم می‌خورد بیان‌کننده ناگزیر بودن روند جهانی شدن و نفوذ آن با سرعت شگفت آور در

همه زمینه‌هاست لذا لازم است به جای چشم بستن براین واقعیت و انکار آن، برخوردی معقولانه و منطقی با این واقعیت به عمل آید و ضمن آشتی دادن و تقویت جنبه‌های مشترک هر سه نوع هویت قومی، ملی و جهانی در زمینه ارزش‌های والای انسانی و اخلاقی، نشان دهیم که هویت جهانی لزوماً تضادی با هویت محلی و ملی ندارد.

۳- با توجه به اهمیت روز افزون رسانه‌های جمعی در فرآیند هویت‌سازی افراد، لازم است که رسانه‌های ملی به جای توهین و تضعیف و یا نادیده گرفتن حقوق سایر اقلیت‌ها ضمن مطالعه دقیق‌تر، با طراحی و اجرای برنامه‌های گسترده به معرفی هر چه بیشتر فرهنگ‌های بومی و محلی در قالب فرهنگ و تمدن عام ایران زمین پرداخته تا ضمن آشنایی عموم مردم زمینه برای توسعه روابط بین فرهنگی تقویت شود.

۴- همان طوری که از نتایج تحقیق بر می‌آید، شخصیت‌های ملی کمتر از سوی دانشجویان به عنوان مرجع و الگو برگزیده شده‌اند دلیل عمده آن شاید عدم آشنایی با این شخصیت‌ها باشد لذا لازم است در این خصوص تدابیری اتخاذ شود تا ضمن معرفی چهره‌های ماندگار واقعاً مردمی این مرز و بوم، ضمن تجلیل از شخصیت وارسته آن‌ها، هر چه بیشتر و بهتر به جوانان معرفی شوند.

۵- تلاش صاحبه نظران فرهنگی و دولتمردان در سطح کلان جهت کاهش تضادها و تنش‌های بین فرهنگ‌های قومی و افزایش همسازیه‌ها و همراهیها میان الگوهای محلی، ملی و جهانی به منظور ایجاد وحدت و انسجام هویتی جوانان و در سطح خرد آموزش و تقویت مهارت‌های لازم برای ایجاد و حفظ ارتباطات بین فرهنگی با مردم سایر اقوام و ملت‌ها نیز ضروری است.

۶- قرار دادن حداقل دو واحد درس ایرانشناسی در تمام رشته‌های دانشگاهی تا ضمن آنکه دانشجویان با فرهنگ ملی آشنا می‌شوند شناختی هم در مورد اقوام و اقلیت‌های قومی حاصل شود. این امر می‌تواند به تقویت هویت ملی در کنار هویت محلی منجر گردد.

۷- برگزاری سمینارها، میزگردها، اردوهای سیاحتی، کارگاه‌های علمی و همچنین برپایی جشنواره فرهنگ‌های اقوام و قومیت‌های محلی در دانشگاه‌ها به منظور آشنایی بیشتر دانشجویان با فرهنگ‌های مختلف ایران زمین و تقویت هویت ملی در کنار هویت‌های جمعی دیگر نیز لازم به نظر می‌رسد.

منابع

- احمدی، بابک (۱۳۸۰) معمای مدرنیته، تهران: نشر مرکز.
- احمدی، حمید (۱۳۷۸) قومیت و قوم‌گرایی در ایران، تهران: نشر نی.
- اشرف، احمد (۱۳۷۳) هویت ایرانی، فصلنامه گفتگو شماره ۳ صص ۷ تا ۲۷.
- تاملینسون، جان (۱۳۸۱)، جهانی شدن و فرهنگ، ترجمه محسن حکیمی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- توسلی، غلامعباس و قاسمی، یار محمد (۱۳۸۱) مناسبات قومی و رابطه آن با تحول هویت جمعی، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره چهارم: شماره ۴.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱) هویت اجتماعی، ترجمه: یار محمدی، تورج، چاپ اول، تهران: نشر شیرازه.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۸) هویت‌های قومی و رابطه آن با هویت ملی در ایران، تهران: دفتر امور اجتماعی وزارت کشور.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵) جامعه‌شناسی نظم. تهران، نشر نی.
- دورکیم امیل (۱۳۶۹) درباره تقسیم کار اجتماعی. ترجمه پرهام، بابل، نشر بابل
- ذکایی، محمد سعید (۱۳۸۰) اخلا شهنروندی، رابطه هویت یابی جمعی و ارزش‌های دیگر خواهانه. نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، شماره ۵.
- دارندرف، رالف (۱۳۸۱) انسان اجتماعی، ترجمه مجیدی، تهران: آگاه.
- رابرتسون، رونالد (۱۳۸۰) جهانی شدن، تیوریهای اجتماعی، فرهنگی و جهانی، ترجمه کمال پولادی، تهران: نشر ثالث.

- روشه، گی، (۱۳۷۶) جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز، ترجمه دکتر عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: تیبان.
- سرایی، حسن (۱۳۷۵) مقدمه‌ای بر نمونه‌گیری در تحقیق، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها.
- صدیق سروستانی (۱۳۸۱) گروه‌های مرجع در جامعه‌شناسی و روانشناسی اجتماعی، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۰.
- عبداللهی، محمد (۱۳۷۶) بحران هویت (هویت جمعی، دینامیسم و مکانیسم تحول آن در ایران) نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، دفتر اول.
- عبداللهی، محمد (۱۳۸۰) جزوه بینش‌های جامعه‌شناسی، دوره کارشناسی ارشد. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی.
- عبداللهی، محمد (۱۳۷۵) جامعه‌شناسی بحران هویت، نامه پژوهش، شماره ۲ و ۳.
- عبداللهی، محمد و حسین بر (۱۳۸۱) گرایش دانشجویان بلوچ به هویت ملی در ایران، مجله جامعه‌شناسان ایران، دوره چهارم، شماره ۴، صص ۱۰۱-۱۲۶.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۱) شکل‌گیری هویتی و الگوهای محلی، ملی و جهانی، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره چهارم شماره چهارم.
- فریره، پایولو (۱۳۶۸) آموزش شناخت انتقادی، ترجمه منصور کاویانی، تهران: نشر آگاه.
- کاستلز، مانویل (۱۳۸۰) هویت و معنی در جامعه، تهران: طرح نو.
- کاستلز، مانویل (۱۳۸۰) عصر اطلاعات، قدرت هویت، ترجمه: چاوشیان، خاکباز، تهران: طرح نو.
- کمالی (۱۳۸۲) جنسیت اعتماد اجتماعی، پایان‌نامه دکترای جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۰) جهانی شدن، فرهنگ، هویت، تهران: نشر نی.

- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸) تجدد و تشخص، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶) جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- مشیری، مهشید (۱۳۶۹) فرهنگ زبان فارسی، تهران: سروش.
- Anderson,B (1991) Imagined communities .London:verso.
- Erikson,E (1968) Identity ,Youth and crisis ,NewYork ,Norton.
- Guibernau ,M & Golblatt(2000)" Identity and Nation " in Questioning Identity ,edited by K.woodward,London Routledge.
- Jenkins,R.(1996) Social Identity .LondonRoutledge.
- Leobera.G(2002)Core concepts and Community. The problem of identity.Web site/WWW.htm.
- Munch ,Richard (1988) Understanding Modernity ,London,Routledge.
- Stryker,Sheldon (2000) Identity Compitition, in Self ,Identity and Social movement ,edited by stryker and others, University of minnesota press.
- Tajfel ,H. (1978) Differentation Between social Groups,NewYorkAcademic press.
- Turner.Jonathan.(1998) .the structure of sociological theory. Sixth edition.belmo.hadsworth publication